

در باره اسناد کنگره دهم راه کارگر

انکار واقعیت به دوری از حقیقت می رسد

محمد اعظمی

ناسازها زینده یک فرد مسئول نیست. چرا بر زبان می رانید! روشن نیست شما دعوت به جنگ کرده اید و یا برای گفتگو آغوش گشوده اید؟ شاید قصد کرده اید که کسی وارد میدان نشود، مگر به تعریف و تمجید از کنگره دهم!

شما درست می گوئید آنجا که در نوشته خود گفته اید " محمد اعظمی سال هاست که دلچرینی اش از راه کارگر بخاطر کنار کشیدن از مذاکرات وحدت حزبی دو سازمان را در هر فرصتی به رخ می کشد... " این گفته شما در مورد من صحیح است. راستش را بخواهید از این در حیرانم که شما چقدر راحت وحدت گریزیتان را بر زبان می رانید. گویا افتخاری است که توافق وحدت را کاغذ پاره ای بدانید. این شیوه ناپسند است. تا کی می خواهید به کنار رفتن تان از اتحادها ببالید و چقدر می خواهید به وحدت گریزیتان بنازید و با تنهایی خود بسازید؟

اما در رابطه با موضوع اصلی مورد بحث، شهاب برهان در نوشته خود می گوید محمد اعظمی " به موضوعات متعددی پرداخته است و من در باره سه تای آن ها نکاتی را - هر یک در نوشته ای جداگانه - خواهم گفت. موضوع اول که در این بخش به آن می پردازم، ممنوعیت آزادی عقیده و بیان در راه کارگر است. دومی انزواجویی راه کارگر و سومی بی خردی مبارزه برای آلترناتیو سوسیالیستی در برابر جمهوری اسلامی " شهاب برهان در بخش نخست نوشته اش با کمی دستکاری و با پذیرش مواردی از انتقادات و توجیه برخی اقدامات از زیر سؤال اصلی گریخته است. من به نوشته ایشان بازخواهم گشت. اما برای تمرکز بحث روی مساله اصلی به ناگزیر تکرار می کنم که سؤال مرکزی و انتقاد اصلی من در بخش اول نوشته ام به این بند اساسنامه راه کارگراست که می گوید: " ... مقید بودن به چهارچوب برنامه و اساسنامه در مباحثات نظری در شرایط کنونی کنار گذاشته شود و بجز اعتقاد به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای، چهارچوبی برای مباحثات وجود نداشته باشد "

بر اساس این حکم بطور موقت در مباحثات نظری - توجه کنید در مباحثات نظری - مقید بودن به چهارچوب برنامه و اساسنامه کنار گذاشته می شود، اما این محدودیت مباحثات نظری کماکان برای اعتقاد به سرنگونی رژیم از طریق یک انقلاب توده ای حفظ می شود. سؤال این است این حکم قابل دفاع است یا

دیگر اینکه شهاب برهان در نوشته خود وانمود می کند که قصد من خصومت و بی احترامی به رفقای راه کارگر است. من چنین قصدی نداشته و ندارم و توهین به هیچ فرد و یا جریانی را جایز نمی شم. طبعاً این نوع نگاه، شامل راه کارگر هم می شود که یکی از نیروهای جنبش چپ است. اما درک و برداشت من از تقویت و تضعیف با این رفیق متفاوت است. من بخش های مختلف این جنبش را فرقه های جدا از هم و بیگانه باهم نمی دانم، آنان را فرقه هایی که در مقابل یکدیگر چون تن واحد عمل کنند و هم قسم شوند که یک صدا از فرقه خود دفاع کنند، نمی بینم. فکر می کنم این جنبش چند پاره، در نهایت یک تن واحد است که هر کدام از بخش ها از مجموعه ای ساخته شده اند، با عقاید و افکار و احساسات متنوع و متفاوت. این اجزا یک شکل نیستند و یک قد و اندازه ندارند. اینان نه واکنش ها ی یکسان در برابر کنش ها دارند و نه راه حل هایشان یگانه است در مقابل مسائل. از اینرو می بایست دائم یکدیگر را نقد و از طریق گفتگو کامل و کم نقص شوند. از نقد نیز در پی تضعیف و تخریب نیستیم. کسانی که نقد را برای کوبیدن بکار می گیرند قبل از هر کس خود کوبیده می شوند. من برخلاف ادعای این دوست عزیز قصد " کندن سردوشی های راه کارگر " نداشته ام. برعکس فکر می کنم سیاست های ذهنی و انزواجویانه کنونی اگر ادامه یابد برای راه کارگر سردوشی باقی نمی ماند تا دیگران قصد به کندن آن کنند. روش و سیاست های کنونی راه کارگر تاثیر گذار نیست. دفع می کند. شاهد آن هم همین دعوت شما به گفتگو است. در حرف و برای رفع تکلیف دعوت به گفتگو می کنید اما اولین ندا را چنان با تهمت و افترا و ناسزا در گلو خفه می کنید که هیچ شیر پاک خورده ای جرات وارد شدن به این میدان نکند. کجا دیده اید دعوت به گفتگو کنند اما همین که کسی قلم برداشت و نظر خود نوشت، با چنین واژگانی به استقبال شتافت. گفته اتان را دوباره برایتان نقل می کنم شاید با خواندنش به خود آئید. می گوئید: محمد اعظمی " ... تهمت هایی با لحن و غیضی کین توزانه زده است که به چرک و خونابه یک دمل ترکیده بر روی کاغذ شبیه تر است تا نوشته آدمی که حرفی برای گفتن دارد. در این بخش می خواهم به این عقده گشائی ایشان پرداخته و علت دهن باز کردن این دمل در این زمان بخصوص را توضیح دهم " آیا بیشتر از این، فحش و ناسزا سراغ دارید؟ برزبان راندن این

چندی پیش در مطلبی با عنوان " آرمانگرایی و تخیل یا برنامه و سیاست؟ " به قصد گفتگو پیرامون اسناد سیاسی کنگره دهم راه کارگر نظراتم را بیان داشتم. اساس آن نوشته در چهار محور: آزادی عقیده و بیان، اوضاع سیاسی، آلترناتیو جمهوری اسلامی و سیاست های ائتلافی راه کارگر، تنظیم شده بود. انتظارم این بود، باب بحثی گشوده شود و حول آن گفتگویی شکل گیرد. اما با کمال تاسف با واکنش تند دوست عزیز آقای شهاب برهان مواجه شدم که در مقاله ای با عنوان " دفاع از علنیت برای پوشاندن حقیقت " از همان آغاز عزم به بستن بحث و کشاندن آن به بی راهه جزم کرده است. لحن چنان عصبی و واژه ها به اندازه ای تند است که در مواردی فهم مطلب زیر انبوهی از ناسزا دشوار است. برای حصول به نتیجه کوشیده ام از گام گذاشتن در آن بی راهه ها بپرهیزم و از آن ناسزاها در گذرم و سختم را روی مساله اصلی متمرکز نمایم.

اما پیش از پرداختن به اصل موضوع، بر دو نکته تاکید دارم:

اول اینکه آنچه که در مطلب " آرمانگرایی و تخیل یا برنامه و سیاست " آمده است نظر من - محمد اعظمی - است. سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در این باره مسئولیتی ندارد. شهاب برهان در نوشته خود به این نکته توجه نکرده و نظرات مرا با سازمان درهم آمیخته و در مواردی آنرا مخدوش کرده است. این رفیق در پاسخ خود به نوشته من از زبان " خواننده اندک هوشیار " به سازمان اتحاد فدائیان خلق تاخته و نسبت های ناروایی به این جریان زده است. من آگاهانه در اینجا بدان نخواهم پرداخت. بحث را روی مسائل مطروحه در کنگره دهم راه کارگر - که شهاب برهان آنها را مختص راه کارگر ندانسته است - پی می گیرم. بررسی انتقادات به سازمان اتحاد فدائیان خلق نیاز به بحث جداگانه ای دارد.

اما موضوع اسناد سیاسی کنگره دهم راه کارگر، موضوع گفتگوی ماست. قرار نیست در این گفتگو عملکرد سازمان اتحاد فدائیان یا جریان دیگری بررسی شود. حتی اگر همه ادعاهای شهاب برهان در مورد اتحاد فدائیان خلق هم درست باشد باعث نمی شود که اشکالها و ایرادهای راه کارگر از بین رود. شکست ها و یا پیروزی های دیگران نمی تواند ضعف ها و یا قدرتهای راه کارگر را توجیه نماید.

مردود است. اگر قابل دفاع نیست لطف کنید دست از توجیهات بیهوده بردارید. من در آن مطلب گفته ام می بایست نیروی راه کارگر علیه چنین حکمی طغیان کند. در اینجا می افزایشیم که این توهین به اعضای راه کارگر است که در درون سازمان شان به شکل قانونی و در اساسنامه از حق بحث آزادانه محروم شوند. اگر کسی از این محدودیت دفاع می کند پا به میدان گذارد و گرنه می بایست این زنجیر از اندیشه اعضای راه کارگر حذف آن در اساسنامه، گشوده شود. شهاب برهان موافق این محدودیت است ولی حرف خود مستقیم نمی گوید.

او در پاسخ به جای اینکه صریح و روشن انتقاد را بپذیرد دست به توجیه زده میگوید این قرار ضمیمه "در کنگره اول (۱۳۷۰-۱۴ سال پیش) تصویب شده است" و در ادامه افزوده است که "اساسنامه سازمان با این که چند بار در راستای گسترش و تعمیق دموکراسی تشکیلاتی اصلاح شده است، باز هم از جهاتی نیاز به تغییراتی دارد که برایش کار شده است، اما اولویت های سیاسی فرصت لازم برای در دستور گذاشتن اساسنامه را نداده است" دوست عزیز! چرا موضوع را می پیچانید. همانگونه که پذیرفته اید و اعلام کرده اید که در گزارش کنگره "بهبتر بود در صد آرا اعلام می شد" لطف کنید بگوئید که بالاخره اگر فرصت لازم برای در دستور گذاشتن اساسنامه بدست آید این بند اساسنامه را کنار می گذارید یا با صاحت پای آن می ایستید؟ افزون بر این به نظر شما ۱۴ سال که در فاصله اش ۱۰ کنگره گذاشته اید زمان کمی است؟ آیا در این ۱۴ سال شما این اندازه در مضیقه وقت بوده اید که حتی نتوانسته اید از طریق یک همه پرسی تکلیف این بند اساسنامه را روشن کنید؟ خواهش می کنم بگوئید چند سال دیگر وقت لازم دارید که فرصت حذف این جمله را پیدا کنید. واقعا مشکل وقت دارید یا اشکالی در فکرتان مانع تغییر آن شده است؟ و بالاخره اشاره تان به تصویب آن در ۱۴ سال پیش از چه روست. درست است که این مصوبه ۱۴ سال پیش است، اما امروز هم این محدودیت در اساسنامه شما حفظ شده و قانونی است. گفته اید آنرا اجرا نمی کنید و مرا شمامت کرده اید که چرا ایراد گرفته ام. این دلیل نیست، عذر بدتر از گناه است. چرا با اسناد رسمی خود چنین می کنید؟ مگر این توافقنامه وحدت با سازمان اتحاد فدائیان است که آنرا کاغذ پاره ای بیش ندانید و به راحتی زیرش زنیید. این اساسنامه شما یعنی مهمترین سندی است که براساس آن مناسبات درونی شما تنظیم می شود. دست کم به مصوبات خود احترام بگذارید! شهاب برهان به جای اظهار نظر در باره این محدودیتی که در اساسنامه مورد انتقاد قرار گرفته به دلایل و شرایطی پرداخته است که این اصلاحیه وارد اساسنامه شده است اومی گوید "این شرط زمانی

ضرورت پیدا کرد که پیش از کنگره اول گرایشی به خط استحاله رژیم ... در درون سازمان خودنمایی کرد" یعنی چون عده ای در راه کارگر به خط استحاله گرایش پیدا کردند بحث سرنگونی ممنوع شده است. ببینید استدلال چقدر محکم است!! می گوید بدین دلیل بحث سرنگونی ممنوع شده است که عده ای سرنگونی را زیر سؤال برده امکان برخورد نظر به وجود آمده است. اساسا ارزش آزادی در این است که برای نظر مخالف امکان طرح ایجاد می کند. زمانی که همه موافق باشند آزادی چندان اهمیتش لمس نمی شود. رفیق شهاب آزادی عقیده و بیان را عوضی فهمیده است. می گوید زمانی که مخالف ظاهر شد - گرایش به خط استحاله - امکان بحث آزاد ممنوع شده است. از این ممنوعیت برای بحث که بگذریم، اگر این گرایش ظاهر نمی شد چه می کردید؟ اگر تغییر نمی دادید وضع بدتر بود. در اساسنامه شما تاکید شده بود که "مباحثات باید در چهارچوب برنامه و اساسنامه سازمان صورت بگیرد" یعنی ممنوعیت فکر محدوده اش وسیع تر بود. گفته شده است که این اصلاحیه برای عضوگیری آمده است. این هم درست نیست چون در خود سند سخن بر سر محدودیت و چهارچوب برای مباحثات است نه عضوگیری و یا چیز دیگری. شهاب برهان پس از توجیه و بازی با جملات به جای پاسخ، راه حل را در حمله دیده است و می گوید: اعظمی "موظف است که ادعای خود مبنی بر فقدان آزادی بیان در کنگره های نهم و دهم راه کارگر و این که راه کارگری ها بخاطر بحث خارج از چهارچوب برنامه و اساسنامه "تنبیه می شوند" بطور مستند اثبات کند" و پیش از این نیز می گوید "نه در کنگره نهم و نه در کنگره دهم تجدید نظر در سرنگونی رژیم یا کنار زدن آن با رفراوند یا به شیوه دیگری در دستور نبوده است تا مشمول "خط قرمز" شود" پیرو وظیفه ای که این دوست عزیز برای من تعیین کرده است دلایلم را بر می شمردم. امیدوارم منصفانه بر مسند قضاوت نشیند:

نخست بگویم که من نگفته ام راه کارگری ها تنبیه می شوند. چون راه کارگر در شرایطی نیست که اساسنامه اش را بتواند عملی کند. گفته ام با این اساسنامه هیچ راه کارگری حق ندارد بحث بدون چهارچوب و آزاد داشته باشد. یعنی اساسنامه به او حق نمی دهد. گفته ام اگر غیر این کند با این اساسنامه ضابطه شکنی است و تنبیه را در پی خواهد داشت. یعنی اساسنامه امکان تنبیه می دهد.

اما به دلایلم برای قید و شرط در مباحث راه کارگر باز می گردم:

اول اینکه شاهد و مدرک اصلی برای ادعای من سند اساسنامه راه کارگر است که پیش از این بدان اشاره داشتیم. درست است که ۱۴ سال پیش تصویب شده

است اما امروز هم و تا زمانی که کنار گذاشته نشود ناظر بر ساختار و تشکیلات راه کارگر خواهد بود. این سند اگر ۳۰ سال پیش هم تصویب می شد، امروز حاکم بر مناسبات اعضا و ارگانهای سازمانی راه کارگر است. از اینرو کنگره نهم و دهم را نیز شامل می شود. دوم نمی شود با این ادعا که چون سرنگونی در دستور کنگره دهم نبوده است به دموکراتیک بودن کنگره حکم داد. چون دموکراتیک بودن و یا غیر دموکراتیک بودن یک ضابطه و یا یک سیاست را از خود ضابطه و سیاست می گیرند نه از در دستور قرار داشتن یا نداشتن شان. برای نمونه اگر ۱۴ سال پیش راه کارگر حکم اعدام و سنگسار را تصویب می کرد آیا امروز می توانست از زیر بار انتقاد به این بهانه که در دستور کنگره نبوده است بگریزد؟ مگر می شود شما حکم اعدام و سنگسار در برنامه خود داشته باشید ولی با این استدلال که اعدام و سنگساری در دستور این کنگره نداشته اید سیاست ها و ضوابط خود را بی توجه به این برنامه، قابل دفاع بدانید.

سوم اینکه شهاب برهان در طول حیات راه کارگر یک مورد، فقط یک مورد را نشان دهد که انتقاد یکی از اعضای این جریان به برنامه و اساسنامه و یا سیاست های رسمی راه کارگر را منعکس کرده باشند. آیا گرایشی که در راه کارگر خط استحاله رژیم را پی می گرفت چه کسانی بودند. چرا راه کارگر نظرات آنها را منعکس نکرد. این هم جزو اسرار و مسائل درونی است که راه کارگر نمی خواهد "در هر شرایطی آنها را بر سر بازار پهن کند"؟ شهاب برهان در تأیید وجود دموکراسی و بحث آزاد و دموکراتیک در جریان کنگره دهم به عنوان شاهد به دو نظر که در ستون علنی سایت راه کارگر درج شده است، اشاره کرده است. اما در ادامه می گوید چون صاحب سند "نظر خود را در سند اوضاع سیاسی و وظایف (مصوب) تأمین شده اعلام کرد، قطعنامه اش را در کنگره پس گرفت" بسیار خوب، دوست عزیز این هم که موافق اسناد رسمی بوده نه مخالف و دلیل دیگری است در رد ادعای شما.

به مواردی نیز اشاره شده است که خود راه کارگری ها نخواستند اند نظرشان منعکس شود. این هم در یک تشکیلات قدرت نیست، نشان ضعف است. یک تشکیلات نیازمند است که اعضای اش گفتگوی علنی داشته باشند. صحبت های درگوشی و درونی خاص محافظی است که اعضای آن به جای هم نظر، هم قسم می شوند. تشکل های سیاسی با دوری از این خصیصه است که می توانند ارزش های دموکراتیک را در تشکیلات خود تقویت کنند.

چهارم اینکه شهاب برهان در همین مقاله خود یعنی ۱۴ سال بعد از آن اساسنامه، از همان محدودیت به طور ضمنی اما روشن دفاع کرده است. بقیه در صفحه ۲۲